

سرسپردگی شاه در ورای اسناد اخیراً منتشر شده

فریبرز سنجری

توضیح پیام فدایی: بی شک کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد که به سرنگونی دولت ملی مصدق و سرکوب وحشیانه جنبش توده ای اوایل دهه ۳۰ و برقراری یک دوره طولانی از حاکمیت خفقان انجامید یکی از سیاهترین برگ های حاکمیت امپریالیسم و رژیم وابسته شاه در ایران می باشد. آنچه در زیر می آید مقاله ای ست که به مناسبت سالگرد این کودتای امپریالیستی به درج آن اقدام می ورزیم. این مقاله نخستین بار در "پیام فدایی" شماره ۲۱۸، مرداد ۱۳۹۶ درج شده است.

انتشار گوشه های دیگری از اسناد مربوط به انجام کودتای ۲۸ مرداد توسط سازمان سیا و سازمان اطلاعات سری بریتانیا معروف به ام-آی ۶ از سوی دولت آمریکا بار دیگر مسایل مربوط به این رویداد شوم تاریخی و دست اندرکاران آن را به جلوی صحنه سیاست کشاند.

بر اساس گزارش بی بی سی (۱) از اسناد منتشر شده _صرفنظر از تفسیرهایی که بی بی سی از این اسناد به دست داده_ آنچه مشخص است این است که طراحان کودتا یعنی دولت های آمریکا و انگلیس شاه را با عنوان "ساقه نازک" توصیف می کردند که مفهوم آن جز این نیست که از نظر آنها شاه فردی ضعیف و بی اراده ای بوده است و آنها نگران بودند که وی نتواند در طرح کودتای آنها نقشی که باید را به درستی اجرا کند. از این رو مقامات آمریکایی و بریتانیایی حدود یک ماه قبل از کودتا گزینه به قدرت رساندن شاهزاده غلامرضا پهلوی (برادر شاه) را به عنوان جانشین احتمالی شاه بررسی کرده بودند. البته گزینه اول آنها خود شاه بود از این رو سازمان های جاسوسی آمریکا و بریتانیا اشرف پهلوی (خواهر دوقلوی شاه)، اسدالله رشیدیان (عامل بریتانیا) و ژنرال آمریکایی نورمن شوارتسکف (پدر) را نزد شاه فرستادند تا او را متوجه اوضاع نموده و به او یاد آور شوند که اگر اراده و جرئت ایفای نقش در ساقط کردن دولت مصدق را ندارد از قدرت بر کنار خواهد شد.

بنابر یک سند به تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۳۲ (ششم ژوئن ۱۹۵۳)، لوی هندرسون، سفیر آمریکا در تهران، در یک نشست مشترک مقامات آمریکایی و بریتانیایی برای بررسی طرح کودتا، می گوید که شاه رضایت نخواهد داد مگر آن که تحت "فشار شدید" قرار بگیرد. هندرسون سپس پیشنهاد کرد که باید شاه را به طور صریح یا ضمنی تهدید کرد که احتمال این وجود دارد که یکی از برادرانش را روی تخت سلطنت بنشانند.

همانطور که می دانیم در آن زمان امپریالیسم انگلیس در ایران دست بالا را داشت و اقدام دولت مصدق در ملی کردن نفت در ایران در اساس متوجه این امپریالیسم بود. با توجه به چنین واقعیتی سخنان ضد و نقیضی در رابطه مصدق در مطبوعات رسمی و غیر رسمی مطرح می شد که در برخی از آنها مصدق عامل آمریکا خوانده می شد و با شیادگی این طور تبلیغ می شد که گویا آنچه وی انجام می دهد نه اقدامات ضد امپریالیستی به نفع مردم ایران بلکه به خاطر تأمین منافع آمریکا در تضاد با انگلستان می باشد. در چنین فضائی شاه "چنان متزلزل و مشکوک بود که فکر می کرد بریتانیا در ظاهر علیه مصدق موضع می گیرد ولی در باطن قصد ساقط کردن وی از تخت سلطنت را دارد." بر این اساس وی در همراهی با نقشه کودتا مردد بود و از امضای فرمان عزل مصدق و انتصاب سرلشکر فضل الله زاهدی به نخست وزیر طفره می رفته به طوری که وقتی پسر ابوالقاسم کاشانی (مصطفی کاشانی) چهار ماه پیش از کودتا نزد شاه رفت و او را به برکناری مصدق و روی کار آوردن زاهدی تشویق کرد، بنابر گزارش سیا مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۳۲ (۲۲ آوریل ۱۹۵۳) شاه به پسر کاشانی پاسخ داد: دو روز صبر کن، "دو هفته یا دو ماه نه، فقط دو روز." (گزارش سیا مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۳۲-۲۲ آوریل ۱۹۵۳).

شک و تردید شاه در ارتباط با نقشه سازمان های جاسوسی سیا و ام-آی ۶ در رابطه با ساقط کردن دولت قانونی مصدق که علیرغم همه توطئه ها به راستی با رأی مردم بر سر کار آمده بود، تا به آن حد بود که "بنا بر یک سند مورخ ۳۱ اردیبهشت (۲۱ مه ۱۹۵۳)، شاه به منابع سفارت آمریکا در تهران گفته بود: "انگلیسی ها خاندان قاجار را بیرون انداختند و پدرم را سر کار آوردند. آنها پدرم را بیرون انداختند و می توانند من را هم بیرون باندازند." این سند با نقل قول مستقیم از شاه می افزاید: "اگر انگلیسی ها می خواهند که من بروم، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم." (تاریخ سند ۲۱ مه ۱۹۵۳ می باشد- ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲)

جملات نقل شده از شاه در این اسناد در حالیکه حد سرسپردگی شاه به اربابانش و اوج حقارت یک مزدور را با روشنی تمام در جلوی چشم همگان به نمایش می گذارد خواننده را یاد صحبت های تیمسار ربیعی فرمانده نیروی هوایی رژیم سلطنت می اندازد که محمد رضا پهلوی خود با لحن تأیید آمیز آن را در آخرین کتابی که به نامش چاپ شد درج نمود. تیمسار ربیعی در بیدادگاه جمهوری اسلامی گفته بود که: "هویز شاه را چون موش مرده ای از ایران بیرون انداخت." این سخنان تیمسار ربیعی که ماهیت وابستگی شاه به قدرت های امپریالیستی را به درستی نشان می دهد در اسنادی که اخیراً منتشر شده نیز با وضوح آشکاری دیده می شود. جالب است که در ادامه این سند باز هم با نقل قول مستقیم از محمد رضا شاه آمده است که: "اگر انگلیسی ها می خواهند که من بروم، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم." این اعترافات "صادقانه" و خواری و خفت نهفته در جملات فوق ماهیت رابطه خاندان پهلوی با قدرت های امپریالیستی را به روشنی در مقابل دید همگان قرار می دهد و در عین حال چهره فریکار کسانی را آشکار می کند که سعی می کردند با زدن انگ پیروی از "تئوری توطئه" به نیروهای انقلابی، حقانیت سخنان آنان مبنی بر وابستگی رژیم شاه به امپریالیست ها را لاپوشانی نمایند.

شاه بعدها وقتی قدرت ارباب را پشت سرش دید در مقابل مردم مبارز ایران با چنان احساس قدرتی حرف می زد که گوئی به راستی قدرتی مستقل و متکی به خود می باشد و حتی این تصور نادرست را ایجاد می کرد که می تواند در میان تضادهای امپریالیست ها با یکدیگر "مانور بدهد." او که بر اساس اسناد رو شده در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد خود را چنان خوار و زبون می دید که معترف بود که انگلیسی ها می توانند او را نیز همچون پدرش از مملکت به بیرون پرتاب کنند در اسفند ۱۳۵۳ و در جریان ایجاد حزب شاه ساخته رستاخیز به توده های مبارز ایران گفت هر کس مخالف من است باید پاسپورت بگیرد و ایران را ترک کند! آیا با یادآوری این گفته شاه که: "اگر انگلیسی ها می خواهند که من بروم، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم"، چریکهای فدائی خلق ایران و دیگر نیروهای انقلابی محق نبودند (و نیستند) که او را سگ زنجیری امپریالیست ها می خوانند؟ چنین موجودی با همه دستگاه عریض و طویل حکومتش آیا جز سگی دست آموز که وابستگی تمام و کمال خود به امپریالیسم را فریاد می زد نام دیگری هم می توانست (و می تواند) داشته باشد.

اسناد مذکور که به صورت قطره چکانی هر از گاهی از آرشیوهای دولت ایالات متحده آمریکا امکان انتشار پیدا کرده و به مطبوعات راه می یابد تنها گوشه کوچکی از عمق وابستگی و سرسپردگی رژیم سلطنت به امپریالیست ها را نشان می دهد. با تکیه بر این اسناد باید نادرستی تحلیل کسانی را یادآور شد که برای چنین موجود حقیری قدرت مانور و حدی از استقلال قائل بودند و یا هستند. در دهه پنجاه تحلیل های اپورتونیستی چنان به توصیف گویا قدرت مانور شاه در مقابل امپریالیست ها می پرداختند که فراموش می کردند که قلابه شاه در دست همان امپریالیست ها قرار دارد. امروز پیروان تحلیل هائی که دیکتاتوری شاه که در واقع ناشی از سلطه امپریالیسم در جامعه بود (و هست) را دیکتاتوری فردی شاه می نامیدند و یا می نامند باید حداقل در اسناد جدیداً منتشر شده از طرف دولت آمریکا در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد تأمل کنند تا متوجه رسوائی چنان تحلیل هائی بشوند و به خصوص کسانی که تحلیل چریکهای فدائی خلق مبنی بر سرسپردگی شاه و رژیمش به امپریالیست ها و سگ زنجیری بودنش را به حساب تحلیل های دانی جان ناپلئونی می گذاشتند لازم است که به ورشکستگی تحلیل های ناشی از توهم خود اعتراف کنند.

اسناد منتشر شده مورد بحث نشان می دهند که کسی که خود را "شاه شاهان" و "شاهنشاه آریامهر" می نامید نه تنها فاقد هرگونه استقلالی در مقابل اربابانش بوده بلکه هر زمان اوضاع بحرانی می شده خودش خبر می فرستاده است که اگر مرا نمی خواهید اطلاع دهید تا "بی سر و صدا" رفع زحمت کنم. (۲) جدا از این اسناد غیر قابل انکار، تجربه نشان داده که کسی که سرنوشت خود را به سیاست های قدرت های امپریالیستی گره می زند و سال ها چون غلامی خانه زاد به اجرای فرامین ارباب های خود مشغول بوده و در پیشبرد سیاست های آنها از هیچ دنائت و جنایتی در حق مردم ستمدیده کشورش دریغ نمی ورزد هر چه بوده و هست جز سگ زنجیری امپریالیست ها _ که قدرت واقعی را در ایران به دست دارند_ نمی باشد.

توجه به ماهیت رابطه شاه با اربابانش که در این اسناد به وضوح نشان داده شده در شرایط کنونی از زاویه دیگری هم قابل تعمق است. این روزها به دنبال قدرت گیری ترامپ در ایالات متحده آمریکا و اعلام سیاست های جدید دولت آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی و تأکید بر حمایت از نیروهای مخالف رژیم، قند در دل سلطنت طلبان و همه نیروهائی که برای رسیدن به قدرت چشم به امدادهای امپریالیسم آمریکا بسته اند آب شده و آنها خیال برشان داشته است که گویا ترامپ قصد به قدرت رساندن آنها در ایران را دارد؛ از این رو بی محابا فریاد سر می دهند که "نوبت ایران فرا رسیده" است. اما اسناد منتشر شده از کودتای ۲۸ مرداد بروشنی نشان می

دهند که کسی که برای به قدرت رسیدن چشم به قدرت های امپریالیستی بیند پس از ایفای یک نقش مزدوری و عروسکی برای امپریالیست ها سرنوشتی بهتر از شاه نخواهد داشت.

اگر شاه را آمریکائی ها و انگلیسی ها با کودتای ۲۸ مرداد به قدرت بازگرداندند و امروز در کنابش حال و روز درمانده اش را می خوانیم وضع آنهایی که به این دل خوش کرده اند که دولت ترامپ با تحریم و حمله نظامی به ایران راه قدرت گیری آنها را هموار سازد در شرایط امروز جهان امپریالیستی چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد؟ بهتر است وصف حال آنها را در سرنوشت دولتمدارن وابسته و مزدور در عراق و افغانستان و لیبی دنبال کنیم که به دنبال تجاوز و لشکر کشی امپریالیسم آمریکا به این کشورها همچون عروسک های تحت کنترل با درماندگی حکومت می کنند.

هدف از بررسی تاریخ برای درسگیری از آن و هموار نمودن راه آینده است. بنابراین، با استناد به اسناد مذکور باید گفت که آنهایی که برای رسیدن به قدرت دست به طرف امپریالیست ها دراز می کنند در تدارک ساختن آینده ای وخیم و بس تاریک برای مردم ستمدیده ایران می باشند. به همین دلیل هم جوانان ما نباید فریب شعارها و تبلیغاتی را بخورند که این روزها به خصوص با روی کار آمدن ترامپ از طرف سلطنت طلبان و آنهایی که با نامه نگاری و دعوت از شخصیت های آمریکائی به میتینگ هایشان دُم برای امپریالیست ها تکان می دهند، به راه انداخته شده است.

حد دمکرات بودن و میهن پرستی چنین نیروهائی را مطالعه اسناد منتشر شده درباره شاه بهتر نشان می دهد. آنهایی که در تقابل با سیاست های خانمان برانداز سردمداران جمهوری اسلامی از استقلال و میهن پرستی و دمکرات بودن دم می زنند اما در تلاش اند تا با کرنش در مقابل قدرت های امپریالیستی به قدرت برسند چاره ای جز بازی در بساطی ندارند که همین قدرت ها در جهت هر چه بیشتر تحت سلطه نگاه داشتن مردم ایران برایشان چیده اند. برغم ادعاها و تبلیغات چنین نیروهائی اتفاقا همه بار انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی زمانی متحقق می شود که این رژیم جنایتکار به دست مردم و به قدرت آنها و تحت رهبری کارگران از اریکه قدرت به زیر کشیده شود. چرا که تنها در چنین شرایطی است که امکان رسیدن مردم به خواست های اساسی و بر حقشان مهیا می شود.

زیر نویس ها:

۱- این مقاله با رجوع به نوشته بی بی سی در رابطه با اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد منتشره از طرف دولت ایالات متحده آمریکا نوشته شده است.

۲- فرح پهلوی آخرین همسر شاه در ۵ مرداد ۱۳۹۶ و در ۳۷ مین سالگرد مرگ شاه اطلاعیه ای داده و محمدرضا پهلوی را "ایران دوستی راستین" معرفی نموده است. مقایسه این صفت ناچسب با آنچه که خود شاه در این اسناد گفته است هم حد ایران دوستی این مزدور را بهتر آشکار می سازد و هم نشان می دهد که فرح پهلوی با ریاکاری تمام نخواستہ است به روی خود بیاورد که شاه مزدور بزدلی بود که شخصیت اش در این سخن آشکار است: "اگر انگلیسی ها می خواهند که من بروم، باید فوراً بدانم تا بی سر و صدا بروم". چنین شخصی چگونه می تواند میهن پرست هم باشد!؟